

مثنوی معنوی و چیستی و چرایی معجزه

دکتر محمد میر
استادیار دانشگاه زابل

چکیده

مثنوی معنوی به عنوان یکی از غنی ترین و کامل ترین متون عرفانی و آینه دار تمام چشم اندازها و دغدغه های تاریخ فرهنگی و نظام های گوناگون معرفتی می باشد که عنقای قاف معرفت - مولوی - با بهره گیری از سرچشمه ی فیاض عرفان - قرآن کریم - و قصص و سیره ی انبیا در دوره ی ارتقا به عالی ترین مدارج کمال انسانی، این اثر عظیم الهامی و آسمانی را به جامعه ی بشریت هدیه نموده است. یکی از موضوعات مهم معرفتی مورد توجه مولوی در این کتاب معارف انسان ساز **معجزه** است که به عنوان عمل خارق العاده و آیتی غیبی و پاسخی الهی به غریزه ی حقیقت جوی آدمی - بنا به عصمت و مقام وحی و رسالت انبیا و اثبات مراتب قرب آنان - به منظور معرفی و تأیید راهنمایان مبعوث شده از طرف خداوند در تاریخ نبوت ظهور یافته است. مولوی در حماسه روحانی بشریت - مثنوی معنوی - بر این باور است که معجزه به اذن و اراده ی خداوند برای تأیید انبیا و اثبات صدق دعوت آنان و مزید اطمینان مؤمنان و حیات معنوی بخشیدن به انسان های منکر و گمراه، بر دست انبیا جاری شده است:

انبیا را امتحان کرده عادات تا شده ظاهر از ایشان معجزات (۳۰۹/۴)

جان جمله معجزات این است خود کو بیخشد مرده را جان ابد (۲۵۰۱/۳)

در این مقاله ضمن بیان معانی و اقسام معجزه از نظر قرآن کریم، متون دینی، احادیث، روایات و دیدگاههای علمای اسلامی، اعتقاد عزیز عرش نشین - مولوی - در چیستی و چرایی معجزه در گنج شایگان - مثنوی معنوی - مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، انبیا، معجزه، مولوی، مثنوی معنوی

مقدمه

معنای لغوی معجزه:

معجزه از ماده عجز مشتق شده که به معنای ضعف و ناتوانی است. در لسان العرب آمده است:

« الْعَجْزُ نَقِيضُ الْحَزْمِ وَالْعَجْزُ الضَّعْفُ » (ابن منظور، ۱۹۸۸: ج ۵)

عالم لغت، عَجَز را به معنای ضعف و ناتوانی در مقابل معنای قدرت و توانایی اطلاق کرده‌اند، چنان که جوهری گفته است: « الْعَجْزُ مُؤَخَّرُ الشَّيْءِ وَالْعَجْزُ الضَّعْفُ » (لغت نامه دهخدا).

با توجه به کتب لغت و کاربرد این کلمه می‌توان گفت: مفهوم اصلی در ماده این واژه چیزی مقابل قدرت است، البته عجز و ناتوانی دارای مراتب و مصادیق گوناگون است، همان طور که قدرت نیز دارای مراتب تشکیکی است. پس « معجز » و « معجزه » اسم فاعل مفرد به معنی ناتوان کننده است که جمع آن « معجزات » می‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: « وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ »: و بدانید که شما (مشرکان) بر خداوند فرا دست نخواهید بود (۹/۲).

« مفهوم اصطلاحی اعجاز »

اعجاز در اصطلاح کلام و تفسیر، کار شگفت و امر خارق العاده‌ای است که پیامبران الهی به رغم قوانین عادی و جاری طبیعت، به منظور اثبات ادعای رسالت خدایی خویش انجام می‌دهند، اموری که آدمیان عادی از انجام مانند آن ناتوان و درمانده‌اند.

« الْإِعْجَازُ أَمْرٌ خَارِقٌ لِلْعَادَةِ، مَفْرُوقٌ بِالتَّحَدُّثِ، سَالِمٌ عَنِ الْمُعَارَضَةِ، يُظْهِرُ اللَّهُ عَلَى يَدِ أَنْبِيَائِهِ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ رِسَالَتِهِمْ. » (جرجانی، ۱۴۰۵: ص ۹۶).

معجزه که در اصطلاح به عمل خارق العاده اطلاق می‌شود، در معنای حقیقی و وصفی اسم فاعل به کار نمی‌رود، بلکه مقصود از آن، نفس فعل و سببی است که دیگران از انجام دادن آن ناتوان و عاجزند و پیامبران به اذن الله، آنها را برای اثبات نبوت خود می‌آورند.

قرآن مجید و معجزه:

واژه معجزه و اعجاز و مشتقات آن حدود ۲۶ مرتبه در قرآن کریم بکار رفته است. با وجود این، در هیچ

کدام از آنها معنای اصطلاحی معجزه مراد نیست، بلکه مراد، معنای لغوی «ضعف و تأخر» است:

« فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ. » (۹/۲)

مقصود از عجز و ناتوانی به این معناست که مردم نمی‌توانند خداوند متعال را عاجز و ناتوان کنند. عدم استعمال معنای اصطلاحی معجزه در قرآن مجید به این معنا نیست که کتاب آسمانی بی‌تفاوت از آن گذشته، بلکه قرآن با ذکر واژه‌های جایگزین معجزه چون «آیه و آیات»، «بینه و بینات»، «سلطان» و «برهان» از زوایای مختلف به بحث و تبیین اعجاز پرداخته است. نکته‌ی جالب و درخور تأمل در این کتاب مقدس، برگزیدن این واژه‌ها در مقوله‌ی اعجاز است که در آنها بار و ارزش معرفتی اعجاز مورد توجه می‌باشد؛ به این صورت که برای بیان و توصیف اعجاز پیامبران پیشین و پیامبر اسلام، به جای استعمال واژه‌ی «معجزه» که تنها بر عجز و ناتوانی دیگران در مقابل تحدی پیامبر دلالت می‌کند، از عناوینی استفاده شده است که علاوه بر دلالت بر معنای فوق، بر ارتباط آورنده‌ی معجزه با عالم ربوبی و غیب نیز دلالت صریح داشته باشد و با توجه به جایگاه تعقل و معرفت، مردم را به تعقل و تفکر وادارد که این دلیل بر نگرش معرفتی قرآن بر اعجاز است (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۴، ۴۲۷).

کاربرد واژه معجزه در روایات اسلامی

معجزه در حدیث نبوی و ائمه: مردم زمان پیامبر و ائمه نیز از واژه‌های مختلفی مانند «معجزه» و لغات جایگزین آن استفاده می‌کرده‌اند و سئوال‌نشان را در مقوله‌ی اعجاز با واژه‌ی «معجزه» در محضر پیامبر (ص) و ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌کردند. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ مخالفان فرمود:

«إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ بَشْرًا وَ أَظْهَرَ عَلَيَّ يَدَهُ الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَيْسَتْ فِي طَبَائِعِ الْبَشَرِ الَّذِينَ قَدْ عَلِمْتُمْ ضَمَائِرَ قُلُوبِكُمْ فَتَعَلَّمُونَ بِعَجْزِكُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِ إِنَّهُ مُعْجِزَةٌ.» (مجلسی، ۱۳۵۸: ج ۱۷؛ ۲۴۵).

حضرت علی (ع) نیز درباره معجزات فرمود: «إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجِزَاتُ الْبَاهِرَةُ» (همان: ج ۱۰، ص ۱۷).

معجزه از دیدگاه عالمان اسلامی و اهل کلام

با تطوّر علم کلام، اصطلاح معجزه وارد مباحث کلامی شد و عالمان دین تعریفهای متعددی برای آن بیان داشتند، لکن نظرات آنان تفاوت عمده و جوهری با یکدیگر نداشته و همگی در تعریف اعجاز به «خارق العاده بودن آن» متفق القول بوده‌اند و تنها در بعضی از جزئیات و شرایط آن اختلاف نظر داشته‌اند.

با ورود فلاسفه و عرفا در این عرصه و طرح سازگاری یا ناسازگاری اعجاز با اصل علیّت، اختلاف برداشت‌ها و مبانی نمایان می‌شود، چنان که متکلمی چون غزالی، فلاسفه را به دلیل پذیرفتن اصل علیّت

مورد هجمه قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که وقوع و توجیه معجزات با اصل علیت ناسازگار است. (غزالی، ۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۱).

اصطلاح اعجاز از دیدگاه عالمان غربی:

عالمان غربی نیز اصطلاح اعجاز را؛ امری شگفت‌انگیز، معنادار و هماهنگی و هم‌سازی مجموعه‌ای از حوادث برای پدید آمدن امر مطلوب، خارق‌العاده و تبیین‌ناپذیر بیان کرده‌اند: پل تیلیش (۱۸۸۶-۱۹۶۵) متفکر آلمانی می‌گوید: اعجاز در اصطلاح Miracle به معنای شگفتی آفرین و محیر العقول استعمال می‌شود (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۶۴).

اجزا و شرایط اعجاز

بعد از تبیین کلی اصطلاح اعجاز از منظر عالمان اسلامی، اجزا و شرایط اعجاز بررسی می‌شود:

۱- **خلاف عادت:** رکن اصلی اعجاز « **خلاف عادت** » یا « **خارق العاده** » بودن آن است. این قید، قید لازم اعجاز است که در تعریف اعجاز - کار یا عمل خارق‌العاده آمده است.

۲- **فعل خدا:** اشاعره که منکر علیت هستند، معتقدند که معجزه فعل مستقیم خداوند بوده و پیامبران در آن تأثیر و نقشی ندارند. این اعتقاد از تعاریفشان بر معجزه آشکار است. (جوینی، ۱۳۶۹: ۱۵۲). اکثر متکلمان امامیه نیز اعجاز را فعل خدا تعریف می‌کنند. این گروه هر چند مانند اشاعره منکر موثریت و فاعلیت غیر خداوند نیستند، اما معتقدند که برای اثبات نبوت و ارتباط مدعی آن با خداوند، باید اعجاز، فعل خدا باشد، نه فعل مدعی، تا دلالت آن تمام شود. علامه مجلسی استناد معجزات به قدرت و اراده‌ی پیامبران را تفویض و کفر صریح توصیف می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۴۳).

۳- **مطابقت با ادعا:** اعجاز فعل یا رویدادی است که نه تنها خارق‌العاده است، بلکه باید مطابق ادعای مدعی نبوت نیز باشد، مثلاً اگر مدعی نبوت ادعا کند که می‌تواند آب اندک چاه را بالفور زیاد کند و چنین نیز شود، ادعا مطابق مدعی خواهد بود. اما اگر آب چاه به همان صورت ماند یا به کلی خشک شد - چنان که در جریان ادعای مسیلمه‌ی کذاب گزارش شده است - هر چند عمل مزبور امری، خلاف عادت است، اما به دلیل عدم مطابقت ادعا با مدعی نبوت نمی‌توان آن را اعجاز نامید (پاینده، ۱۳۶۲: ج ۳، ۵۰۷).

۴- **تحدی و عدم امکان معارضه:** تحدی و عدم معارضه، دو شرط دیگر اعجاز است، به این معنا که مدعی نبوت با این که یک عمل خارق‌العاده، انجام می‌دهد، به این عمل خود بسنده نکرده و دیگران را به مقابله و انجام نظیر آن فرا می‌خواند (تحدی). اما سرانجام مغلوب مدعی نبوت می‌شوند، چنان که در تحدی

حضرت موسی ، ساحران در مقام معارضه برآمده و با انجام عمل سحر، طناب‌ها را به مارها ، واقعاً یا ظاهراً تبدیل کردند، اما معجزه‌ی موسی - اژدهای منقلب از عصا - همه‌ی آنها را بلعید و ساحران به نبوت حضرت موسی ایمان آوردند.

۵- **مقارن تحدی:** متکلمان علاوه بر شرایط تحدی، تقارن آن را با اعجاز ، جزء شرط اعجاز ذکر کرده‌اند؛ به این بیان که وقوع معجزه باید در زمان تحدی و ادعای نبوت و متصل به آن تحقق یابد، نه پیش از ادعا و نه پس از آن ؛ مثلاً به مجرد ادعای تبدیل عصا به مار، آن عمل واقعیت عینی پیدا کند، به گونه‌ای که نمی‌توان در صورت تأخیر آن را به عنوان معجزه، دلیلی بر نبوت تفسیر کرد. (ایجی، ج ۸، ۲۵۵).

۶- **خارج از قدرت انسان:** اندیشمندان دینی در شرط عدم توانایی انسان بر انجام دادن مانند معجزه اتفاق نظر دارند و معتقدند، معجزه آن است که بشر مطلقاً از انجام دادن آن معذور باشد و به اصطلاح از حیث و دایره امکان و قدرت او خارج باشد.

۷- **زمان تکلیف:** برخی از صاحب نظران ، بر شرایط اعجاز، شرط وقوع آن در زمان تکلیف ، یعنی حیات دنیوی را اضافه کرده‌اند و خواسته‌اند با این شرط ، خوارق عاداتی را که در عالم آخرت - مانند زلزله، شکافتن خورشید و ستارگان - واقع می‌شود ، از شمول این قانون تعریف اعجاز خارج نمایند. (تفتازانی، ۱۳۰۵: ج ۵، ۱۳).

اقسام معجزه

معجزات پیامبران را برحسب جهات مختلف ، مانند حسّی و عقلی بودن ، زمان ، فاعل ، منشأ صدور و غایت به اقسام ذیل تقسیم بندی کرده‌اند:

۱- فعلی و عدمی:

قسم اول (فعلی) معجزاتی هستند که در آنها نوعی فعل وجود دارد، مانند: سخن گرفتن سنگریزه و تبدیل عصا به اژدها.

قسم دوم (عدمی) معجزاتی هستند که در ظاهر، فعلی تحقق نیافته است، بلکه صرف امر عدمی است. مانند عدم توانایی به راه رفتن یا حرکت دست یا سخن گفتن برای شخص سالم و قادر.

۲- به حسب نوع تصرف (واقعی ، خیالی ، عقلی):

معجزه‌ی واقعی، معجزه‌ای است که در آن پیامبر واقعاً در امور حسّی و مادی طبیعت، دخل و تصرف می‌کند و موجب خلاف طبیعت و حسّ می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج اول، ۴۹۳). معجزه‌ی خیالی به معجزه‌ای اطلاق می‌شود که پیامبر در آن، نه در اصل فعلی که معجزه می‌نماید، بلکه در حسّ مشترک و قوه متخیله مخاطبان و مشاهده کنندگان دخل و تصرف می‌کند (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۳۸۰). معجزه‌ی عقلی اعجازی است که خارق العاده بودن آن نه به خرق عادت و حسّیات و تصرف فعلی و فیزیکی، بلکه به خرق قوانین و اصول علمی و عقلی شناخته شده‌ی انسان بر می‌گردد، مثلاً آوردن کتابی - قرآن مجید - (فخر رازی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۴).

۳- به اعتبار فاعل (خدا، ملائکه، پیامبر) :

بنا به آراء اشاعره و برخی متکلمان معاصر، معجزات فعل مستقیم خداوند یا فرشتگان است و بعضی از امامیه نیز قول به فاعلیت واقعی پیامبران در صدور اعجاز را مصداق تفویض و سلب سلطنت الهی و در نتیجه مخالف توحید افعالی ذکر می‌کنند. فلاسفه اسلامی و گروهی از متکلمان، معجزات را فعل انبیاء توصیف می‌کنند و معتقدند که پیامبران با اتکاء به نیروی نفس خویش که از قدرت فوق العاده الهی برخوردارند، به اذن الهی دست به اعجاز می‌زنند و در حقیقت رابطه‌ی آنان با معجزه رابطه‌ی تکوینی و از نوع علت و معلول است (ابن عربی، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۴۲۱).

۴- به اعتبار منشأ صدور (قوه نظری و عملی):

نفس انسانی دارای دوقوه و جهت به نام قوه نظری و قوه عملی است. پیامبران باقوه نظری یا عقلی به دلیل اتصال به عالم عقول و مجردات می‌توانند عالم به امور غیبی شوند و با ادراک حدسی و خیالی، کلام الهی را شنیده و فرشتگان را مشاهده کنند، آنان با قوه عملی یا محرکه خود که در پرتو آن نفس به کمال تأثیر و ایجاد در خارج رسیده است، می‌توانند دست به اعجاز فعلی و انواع تصرف در تکوینات بزنند که در اصطلاح از آن به « ولایت تکوینی » یاد می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۳۴۱).

۵- به اعتبار امکان صدور آن از دیگران

اعجاز و نوع عمل خارق العاده را به اعتبار و با توجه به فاعل آن، به اقسام ذیل تقسیم کرده‌اند: معجزه: عمل خارق العاده‌ای که تنها از پیامبر صادر می‌شود. کرامت: خرق عادت است که از اولیای خاص الهی صادر می‌شود و در آن ادعای نبوتی نیست.

معونه: به کرامت و خرق عاداتی است که برای رهایی از مشکلات و بلا یا از عوام مردم صادر می‌شود.

اهانه: عمل خارق العاده‌ای است که بر خلاف مقصود فاعل انجام می‌گیرد، مانند خوارق عاداتی که از مسیلمه‌ی کذاب گزارش شده است، مانند ادعای وی مبنی بر افزودن آب چاه، با انداختن آب دهان خود، که نتیجه‌ی آن خشک شدن آب چاه بود (تفتازانی، ۱۳۰۵: ج ۵، ۷۳).

۶- به اعتبار زمان (ارهاص و اعجاز)

ارهاص عمل خارق العاده‌ای است که از سوی پیامبر یا متعلق به او پیش از ادعای نبوت صادر و واقع می‌شود، مثلاً سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره. اما اگر امر خارق العاده، مقارن به زمان ادعای رسالت و یا متأخر از آن باشد، در صورت دارا بودن شرایط دیگر، از آن در اصطلاح به «معجزه» تعبیر می‌شود (همان: ج ۵، ۱۳).

۷- به اعتبار امکان (تعذر جنس و وصف)

انجام دادن برخی از معجزات از کوچک و بزرگ - زنده کردن مردگان - از عهده و توان انسان خارج است، اما انجام برخی دیگر از معجزات نه به شکل اعجاز و خاص، بلکه بعضی جزئیات آن به صورت ناقص در حیز امکانی انسان می‌گنجد؛ مانند طی الارض یا حمل کردن یا نگه داشتن شیء سنگین، مانند کوه که انجام آن به صورت خفیف برای انسان مقدور است. مثلاً بعضی از اولیای الهی می‌توانند طی الارض نمایند که بنا به گفته‌ی اهل معرفت، مستلزم اعدام جسم مادی و خلق آن در مکان دیگر است.

مولوی معتقد است که بعد زمان و مکان و حلقه‌های تو در توی قوانین حاکم بر طبیعت، در مقابل عالم روحانی کمترین مانعی نمی‌تواند پدید آورد. سیر روحی در «لازمان» و «لامکان» صورت می‌گیرد و اولیای الهی که از نظر روحی نیرومند هستند، اسیر زنجیر ماده و مدت و قوانین حاکم بر آن نیستند. هر گاه روح به انوار الهی روشن شود، جسم را نیز تحت تصرف خود قرار می‌دهد و خواص روحانی خود را بدان سرایت می‌دهد و در نتیجه، از قید زمان می‌رهد:

نیست بر این کاروان این ره دراز کی مفازه زفت آید با مُفاز
دل به کعبه می رود در هر زمان جسم، طبع دل بگیرد زامتنان
این دراز و کوتاهی مر جسم راست چه دراز و کوتاه آنجا که خداست؟

چون خدا مر جسم را تبدیل کرد رفتنش بی فرسخ و بی میل کرد

(مولوی، ۳۴-۵۳۱/۴).

۸- به اعتبار غایت:

عمده و اصلی‌ترین غایت اعجاز، تأیید نبوت و اتصال مدعی آن به عالم ربوبی است که می‌توان به عصای موسی، شکافتن ماه، قرآن مجید و حرکت درخت از موضع خود به اشاره‌ی پیامبر اسلام اشاره کرد. مولوی معجزه را صادق‌ترین گواه بر صدق دعوی انبیا و اولیا می‌داند:

گر نه انکار آمدی از هر بدی معجزه و برهان چرا نازل شدی
خشم منکر تا نشد مصداق خواه کی کند قاضی، تقاضای گواه
معجزه همچون گواه آمد زکی بهر صدق مدعی در بی شکی
طعن چون می آمد از هر ناشناخت معجزه می داد حق و می نواخت

(مولوی، ۹-۴۳۴۸/۶)

مولوی به معجزات اولیه انبیا اشاره دارد که به جماداتی نظیر عصا، دریا و ماه اصابت می‌کرد و مردم از تأثیر آن متحول و متأثر می‌شدند و معتقد است که اگر تصرف ولایی رسول الهی بی‌واسطه‌ی جمادات به قلب آدمی تعلق گیرد، تأثیر آن عمیق‌تر خواهد بود:

معجزه کآن بر جمادی زد اثر یا عصا یا بحر یا شق القمر
گر تو را بر جان زند، بی واسطه متصل گردد به پنهان رابطه

(همان، ۴-۱۳۰۳/۶)

اهداف و اثرات معجزه

الف) رفع نیاز مومنان و تقویت ایمان آنان: برخی معجزات صرفاً برای مومنان و رفع حاجت آنان واقع می‌شوند، مانند جاری ساختن آب از سنگ (سوره بقره/۶۰)، شکافتن دریا (شعرا/۲۶) و انزال من و سلوی (بقره/۵۶۷) برای بنی اسرائیل و همچنین یاری رساندن فرشتگان به مسلمانان در جنگ‌های پیامبر (قرآن: ۳/۵ - ۱۲۴). مولوی بر این باور است که معجزه در مثل و اثربخشی چون بحری است که عارفان و اولیاء الله در این دریای معجزات از هلاکت در امان هستند. جذبات روحی و تصرفات معنوی انسان‌های کامل را آدمیان سطحی‌نگر بر نمی‌تابند.

معجزه بحر است ناقص مرغ خاک مرغ آبی در وی آیین از هلاک

عجز بخش جان هر نامحرمی لیک قدرت بخش جان همدمی

(مولوی، ۱۰-۱۳۰۹/۶)

مولانا رسالت و جان معجزه را نشاط و حیات جاویدان بخشیدن به مردگانی می‌داند که دل‌مرده و پژمرده‌ی روحی هستند:

جان جمله معجزات این است خود کو ببخشد مرده را جان ابد

(همان: ۲۵۰۱/۳)

اقتراح کفار و معاندان

کفار و معاندان از روی عناد، از پیامبران تقاضای انواع و اقسام اعجاز می‌کردند، اما پیامبران در مقام اجابت، نمی‌توانستند هر آن چه آنان می‌خواهند، امتثال کنند. از طرفی دیگر، نمی‌توانستند به تمامی درخواستها پاسخ منفی دهند، لذا به تناسب و نوع درخواست، به بعضی از تقاضاها پاسخ مثبت می‌دادند. مولانا سبب ظهور معجزات و خوارق عادت را مورد امتحان قرارگرفتن انبیا از طرف دشمنان و منکران و حق‌ستیزان می‌داند:

انبیا را امتحان کرده عادات تا شده ظاهر از ایشان، معجزات

(همان: ۳۰۹-۴/)

انحراف معاندان

هر چند هدف اصلی اعجاز، راهنمایی و هدایت است، اما خداوند در حق انسانهای معاند و لجوج که از خدا و پیامبران الهی روی بر گردانده‌اند و امیدی به هدایت و نجات آنها نیست، معجزه‌هایی به منظور انحراف و ضلالت بیشتر آنان می‌فرستد که در اصطلاح کلامی از آن به «استدراج» تعبیر می‌شود. مولوی در تأیید این مطلب می‌گوید:

همچنان نمرود آن الطاف را زیر پا بنهاد از جهل و عمی
این زمان کافر شد و ره می‌زند کبر و دعوی خدایی می‌کند
رفته سوی آسمان با جلال با سه کرکس تا کند با من قتال

(همان، ۴۸-۶/۴۸۴۵)

ارهاب و عذاب معاندان

ارهاب و عذاب دنیوی مخالفان و معاندان، آخرین مرحله‌ای است که پیامبران در برخی از مواقع مجبور می‌شدند با درخواست از خداوند و یاری او به خوارق عادات روی بیاورند، تا بعضی یا تمام قوم و مخالفان خود را با آن مواجه گردانند که نمونه‌ی بارز آن، انواع بلا یا نظیر خشکسالی، طوفان و زلزله بود که به وسیله پیامبران پیشین در مورد قوم آنان، به مرحله اجرا درآمده است (سوره اعراف / ۱۳۳-۷۸). مولانا در تأیید این مطلب که بعضی از انبیا مثل حضرت نوح، هود و صالح برای ترساندن و عذاب دنیوی قوم منکر و مخالف و معاند خویش، از خداوند عذاب طلب کردند، می‌گوید:

ناقه الله آب خورد از جوی و میغ	آب حق را داشتند از حق دریغ
ناقه‌ی صالح چو جسم صالحان	شد کمینی در هلاک طالحان
شحنه‌ی قهر خدا زیشان بجست	خونبهای اشتری شهری دُرُست

(مولوی: ۹- ۲۵۰۷/۱)

نوح و موسی را نه دریا یار شد	که بر اعداشان به کین قهار شد
گر نبودی نوح شیر سرمدی	پس جهانی را چرا بر هم زدی

(مولوی: ۴۱- ۱۸۴۰/۱)

قصه‌ی عاد و ثمود از بهر چیست	تا بدانی کانیا را نازکیست
این نشان خسف و قذف و صاعقه	شد بیان عزّ نفس ناطقه

(مولوی: ۸- ۳۳۰۷/۱)

فاعل معجزه

در مبحث اجزا و شرایط اعجاز (معجزه فعل خداوند) آراء برخی از متکلمان اشعری و امامیه ذکر شد که جهت تکمیل بحث، آراء و نظرات بعضی دیگر از متکلمان و حکمای اسلامی و ائمه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اعجاز فعل پیامبران

فلاسفه‌ی اسلامی، حکما و گروهی از متکلمان، معجزات را فعل انبیا توصیف می‌کنند و معتقدند که پیامبران با اتکا به نیروی نفس خود که بر اثر تهذیب، از قدرت فوق العاده و الهی برخوردارند، دست به اعجاز می‌زدند و در حقیقت، رابطه‌ی آنان با معجزه رابطه تکوینی و از نوع علت و معلول بوده است.

مبدأ و خاستگاه اصلی قوه‌ی حس، حافظه و تعقل انسان به نفس ناطقه بر می‌گردد که خداوند آن را در سرشت انسان به ودیعه نهاده است. هر قدر نفس انسان رو به کمال و عالم معنا و مجردات باشد و از عالم مادیات و ماده روی برگرداند، به همین میزان قدرت نفس در سه جهت مزبور (حسی، حافظه، تعقل) افزایش و استحکام می‌یابد. در پرتو همین اصل است که ما از انسانهایی که از دنیا و مادیات بریده‌اند، خوارق عادات متعددی سر می‌زند (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۲۲۰).

صاحب «الشواهد الربوبیه» می‌نویسد: «قوة مصوره و مخیله پیامبر به قدری قوی است که در حال بیداری یا خواب، توانایی مشاهده‌ی عالم مثال را دارد و با اتصال به آن، می‌تواند از امور گذشته و آینده آگاه شود. با این قوه است که پیامبران می‌توانند فرشته حامل وحی یا کتاب الهی و اشباح برزخی را مشاهده یا صدای غیر مستقیم خداوند را استماع کنند».

او می‌گوید: «اما قوه‌ی عاقله‌ی پیامبر، محصول تهذیب و صفای نفس است که در پرتو آن، نفس پیامبر مشابه روح اعظم می‌شود و به صرف اراده، به عالم غیب و ملاً اعلا متصل شده و علوم لدنی آن به پیامبران افاضه می‌شود. بدین سان پیامبر، ملائکه‌ی مقرب الهی را مشاهده می‌کند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۳۴۱).

حکمای اسلامی در اصل توجیه و تبیین معجزات با اتکا به نیروی نفس مدعی نبوت و نتیجه‌ی قوای سه‌گانه‌ی آن اختلافی ندارند، اما در تبیین موردی برخی از معجزات، تقریرات و آرای مختلفی دارند. بعضی معتقدند که پیامبر در اصل ماده و متعلق معجزه تصرف می‌کند. برخی بر این عقیده‌اند که اعجاز پیامبر تصرف وی نه در متعلق واقعی معجزه، بلکه در حس مشترک و قوه‌ی مخیله مشاهده‌کنندگان، اعم از بینایی و شنوایی است (ابن عربی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۴۱۷). گروهی قائل به تفصیل هستند و می‌گویند: «معجزاتی که تصرف در اصل ماده‌ی آنها مشکل و بعید به نظر می‌رسد، مانند شکافتن ماه، آنها را معلول تصرف پیامبر در قوای ادراکی مخاطبان توصیف می‌کنند و معجزات دیگر را معلول تصرف در اصل متعلق و ماده آنها می‌دانند» (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۳۸۱).

علامه طباطبایی می‌گوید: آوردن معجزه از هر پیغمبری که فرض شود، منوط به اذن خدای سبحان است و آوردن و صدور معجزه از انبیاء به خاطر مبدئی است مؤثر که در نفوس شریفه آنان موجود است و بکار افتادن و تأثیرش منوط به اذن خداست. وی اضافه می‌کند: «تمامی امور خارق العاده (سحر، معجزه و کرامت) و سایر خصالی که با ریاضت و مجاهده بدست می‌آید، همه به مبادی نفسانی مستند است و این مبدأ در نفوس انبیا و اولیا مبدئی مافوق تمامی اسباب ظاهری است» (المیزان، ۱۳۸۰: ج اول، ۱۲۵-۱۲۴). ظواهر

برخی آیات قرآن کریم نیز اعجاز را به فعل پیامبران استناد می‌دهد که از آنها چنین بر می‌آید که پیامبران در خلق خوارق عادت نقش تکوینی داشته‌اند، هر چند قدرت و تصرف فوق با اتکا به اذن و نیروی الهی انجام می‌گیرد (قرآن، ۱۳/۳۸ - ۳/۴۹).

مولوی شأن و مقام پیامبران را برتر از افلاک دانسته و لازمه‌ی درک حقیقت جایگاه انبیا را، رها شدن از قید محسوسات می‌داند:

کار و بار انبیا و مرسلون هست از افلاک و اخترها برون
تو برون رو هم زافلاک و دوار و آنگهان نظاره کن آن کار و بار

(مولوی، ۴۶ - ۳۴۴۵/۶)

مولوی نغمه‌های درونی انبیا را مایه‌ی حیات و جاودانگی طالبان معنا دانسته و دامنه‌ی فعالیت حواس را محدود به امور حسّی می‌داند:

انبیا را در درون هم نغمه هاست طالبان را زآن حیات بی بهاست
نشنود آن نغمه ها را گوش حسّ کز ستمها گوش حسّ باشد نجس

(مولوی، ۲۰ - ۱۹۱۹/۱)

اعجاز فعل خدا و پیامبر

بر اساس این نظریه، برخی معجزات معلول و متأثر نفوس پیامبران و برخی دیگر فعل مباشر خداوند است که آن را مبتنی بر تفصیل می‌دانند و طرفداران نظریه فوق برای اثبات مدّعی خود به آیاتی استناد می‌کنند که ظواهر آنها دالّ بر استناد برخی معجزات مانند: سرد شدن آتش برای ابراهیم - نرم شدن آهن برای داوود - توقف رود و جاری شدن آب از سنگ برای موسی، به خود خداوند است. قرآن کریم در آیه ۷۸ سوره‌ی غافر، تصریح بر این حقیقت دارد که پیامبران و بلکه هیچ کس در فعل خویش مستقل نیست. همه هر چه دارند، مشمول خواست تکوینی و هستی‌آفرینی خداست. از سوی دیگر اشاره بر این مطلب دارد که مجرای تحقق اعجاز، نفس پیامبران است و اعجاز، کار خود پیامبران است، البته با قید «اذن الله»؛ چه این که اگر کار مستقیم و بی‌واسطه خود خداوند می‌بود، نیازمند اذن نبود (قرآن: ۳/۴۹). حاصل آن که خداوند متعال، فاعل بعضی از معجزات است و پیامبران در آن نقشی تکوینی ندارند، اما نقش تکوینی خداوند، از طریق تصرف در علل و اسباب طبیعی و فرا طبیعی فعلیت می‌یابد. برای تایید و اثبات آن می‌توان به دو معجزه‌ی روشن عصا و ید بیضای حضرت موسی اشاره کرد. با تأمل در آیات متعدد به نظر می‌رسد که آن دو نه فعل خود موسی

که فعل الهی بودند بر خلاف بعضی معجزات دیگر که قرآن آنها را به خود پیامبران نسبت می دهد که البته داوری و تأیید معجزات با خداوند است. خداوند معجزات بزرگ موسی را به عنوان «آیات الکبری» به خود استناد می دهد: (قرآن، ۲۰/۲۳). مولوی لطف حق را باعث گلستان شدن آتش بر ابراهیم خلیل می داند:

در پناه لطف حق باید گریخت کو هزاران لطف بر ارواح ریخت
تا پناه یابی، آنکه چون پناه آب و آتش مر تو را گردد سپاه

(مولوی: ۴۰-۱۸۳۹/۱)

عنقای قاف معرفت- مولوی - معتقد است که آنان که ابراهیم وار از آتش امراض و هواهای نفسانی می گذرند، پاک و رسته از نفسانیات، از آتش سالم بیرون می جهند و بر اثر لطف و یاری خداوند بر همه ی عناصر حاکم می شوند:

چون که موصوفی به اوصاف خلیل ز آتش امراض بگذر چون خلیل
گردد آتش بر تو هم برد و سلام ای عناصر مر مزاجت را غلام

(مولوی: ۱۰-۹/۳)

مولوی نیز در این که بنده ی حق چنان در مشیت خدا مستغرق می شود که شأن و جهتی برای خود قائل نیست و بنا به مسأله ی توحید افعالی، بنده آلتی بیش نیست، می گوید:

گفت من تیغ از پی حق می زخم بنده حقم نه مأمور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا
ما رمیت اذ رمیت در حراب من چو تیغم و آن زننده آفتاب

(مولوی: ۹۲-۳۷۸۷/۱)

که البته با توجه به نظر مولانا، مفهوم این ابیات، جبر به معنی مصطلح آن نیست و با عقاید جبریه منافات دارد. اکثر معجزات پیامبران را که برای اثبات مدعای خود و در مقام تحدی و معارضه بوده است، را می توان جزء فعل خودشان تفسیر کرد (البته به اذن الله). پیامبران در کنار معجزات خود، همواره از خوارق عادات الهی با غایات مختلف مانند سرد شدن آتش برای ابراهیم، تولدهای خلاف عادت، انزال مائده و یا نصرت آسمانی و معراج پیامبر اسلام، که در آنها به «معجزه عرفی» تعبیر می شود، برخوردار بوده اند (قدردان، ۱۳۸۱: ۵۶).

آخرین معجزه ای که در غیر بشری بودن آن تردیدی نیست، کتاب آسمانی و جاودانی قرآن کریم است که بنا بر قول مشهور، الفاظ آن نه کلام نبوی، بلکه کلام الهی است.

اعجاز خرق عادت و فعل مستقیم خدا (جمع عادت و استثنا)

این دیدگاه از اساس منکر وجود نظام علیت در عالم امکان است و پایایی و توالی حوادث و امور را صرف «عادت» و مشیت و فعل مستقیم الهی می‌داند که بین این امور هیچ رابطه تکوینی و علی و معمولی وجود ندارد، مثلاً عادت الهی بر این تعلق گرفته است که آتش همراه احراق و سوزاندن باشد ولی البته امکان این است که روزی آتش با برودت و سردی عجین گردد. خداوند متعال به ندرت برخلاف عادت و خواست‌های عمومی و کلی خود عمل می‌کند و اراده‌اش بر تدبیر نظام جهان مطابق «عادت» تعلق گرفته است، هر چند در موارد نادر، مانند معجزات، خداوند بر خلاف عادت معمول عمل می‌کند؛ مثلاً در معجزه حضرت ابراهیم، خواست الهی بر عدم احراق آتش و برودت آن تعلق گرفت. بنابر این اعجاز خرق علیت نیست، بلکه «خرق عادت» پیشین و جایگزین شدن عادت و سنت دیگر است. به عبارت دیگر، معجزه استثنا و توقف امر عادت پیشین و جانشینی سنت جدید است. اشاعره در رأس طرفداران این دیدگاه قرار دارند که با طرح نظریه‌ی معروف «عادت» منکر نظام علیت و طرفدار مداخله مستقیم الهی در همه عرصه‌های عالم امکان هستند. امام محمد غزالی از برجستگان این مکتب، یکی از انگیزه‌های نفی اصل علیت را توجیه معجزات ذکر می‌کند و بر این باور است که با پذیرش علیت، راه توجیهی برای معجزات نخواهد ماند (غزالی، ۱۳۶۳: ۲۳۶). محی الدین بن عربی برخی از معجزات، مانند تبدیل عصا به مار را استناد به خدا می‌داند و دلیل آن را خوف و فرار موسی ذکر می‌کند (ابن عربی، ۱۴۰۵: ج ۳، ۴۲۱).

نظر ائمه‌ی اطهار

ائمه‌ی اطهار منظر دیگری را به نام «الْجَبْرَ وَالْاِجْتِبَارَ وَ لَا تَفْوِضَ بَلْ اَمْرٌ بَيْنَ الْاَمْرَيْنِ» ترسیم کرده‌اند. مطابق این دیدگاه، تأثیر اسباب در اشیاء و اختیار آدمی در افعال خود، قابل انکار نیست، لکن نکته قابل توجه، قرار ندادن قدرت و تأثیر آن در عرض فاعلیت خداوند است تا با توحید افعالی ناسازگار نباشد، بلکه در طول فاعلیت الهی است. در پرتو همین دیدگاه اگر کوچکترین فعل انسانی، حتی پیامبر را به خود وی با قطع نظر از فاعلیت طولی الهی نسبت دهیم، با توحید افعالی ناسازگار خواهد بود، اما اگر عمل خارق العاده انسان کامل مانند پیامبر را با لحاظ فاعلیت طولی الهی به خود وی استناد کنیم، نه تنها مصداق تفویض نیست، بلکه عین «امر بین الامرین» خواهد بود. اذن الهی در مورد اعجاز تنها به معنای تجویز و تایید صرف که امری

اعتباری باشد، نیست، بلکه یک جهت اذن الهی، همان اعطای نفس قدسی و قدرت خارق العاده برای آورنده معجزه است. و به نظر می رسد اضافه متعدد اذن به خداوند در آیات مزبور برای از بین بردن توهم استقلال پیامبران در اصل خوارق عادات می باشد که از آن به «تفویض» تعبیر می شود (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۴). مولوی در تأیید این که اسباب و سنت ظاهری و حقیقی تنها وسیله‌ای برای ظهور قدرت و مشیت الهی است و گاه قدرت الهی خرق عادت می کند تا خلق از ساده‌اندیشی دست بردارند، می گوید:

سنتی بنهاد و اسباب و طرق طالبان را زیر این ازرق تتق
بیشتر احوال بر سنت رود گاه قدرت خارق سنت شود
سنت و عادت نهاده با مزه باز کرده خرق عادت معجزه

(مولوی، ۱۵۴۳/۵-۴۵)

مولوی هرگز حاکمیت سبب و مسبب و علت و معلول را در نظام طبیعت نفی نکرده است، بلکه او می گوید هر چند قانون علت و معلول وجود دارد و امری واقعی است، اما در جهان هستی یک سلسله قوانین و عللی است که ظاهراً بر ما پوشیده است و بر حسب باطن گاه قانون علت و معلول و یا سبب و مسبب را از کار می اندازد. وی معتقد است که نباید به علل و اسباب ظاهری توجه کرد، زیرا این اسباب به منزله‌ی حجابی است که تو را از شناخت مسبب‌الاسباب بازمی دارد:

بلکه بی علت و بیرون زین حکم آب رویانید تکوین از عدم
توز طفلی چون سببها دیده‌ای در سبب از جهل بر چفسیده‌ای
با سببها از مُسبب غافلی سوی این روپوش‌ها زان مایلی

(مولوی: ۳-۳/۳۱۵۱)

صد هزاران معجزات انبیا کآن نگنجد در ضمیر و عقل ما
نیست از اسباب، تصریف خداست نیستها را قابلیت از کجاست

(همان، ۱۵۴۰/۵-۴۱)

نتیجه

- معجزه به عنوان عمل خارق‌العاده یک پدیده‌ی دوسویه است که از یک جهت جنبه‌ی فوق بشری و ماورایی دارد، یعنی آن نوع قدرت الهامی و الهی که در انبیا وجود دارد و این قدرت مختص برگزیدگان الهی بوده و مستند به نیروی بی‌کران الهی است و هیچ گونه محدودیتی را بر نمی‌تابد و قابل معارضه نیست و با نبوغ و توانایی‌های نفس بشری قابل مقایسه نیست و از طرفی دیگر جنبه‌ی بشری دارد و از نظر ماهیت و حقیقت با هدایت - هدایتی برای همه‌ی موجودات به اقتضای رتبه‌ی وجودی هر یک - و الهام و رهنمود درونی مسانخ است.

- نظر به مفاد آیات متعدد قرآن از جمله سوره‌ی رعد (۱۳/۳۸) در ارزش معرفتی معجزه و عقیده‌ی عنقای قاف معرفت - مولوی در حماسه‌ی بزرگ روحانی بشریت - مثنوی معنوی مبنی بر استناد اعجاز به امر و تأیید الهی به فعل پیامبران، انبیاء به عنوان انسانهای کامل و هدایت شده - توسط حضرت حق - دارای درجه و مقام خاصی هستند که به موجب این جایگاه هم با ملائکه ارتباط داشته و حامل وحی بوده‌اند و هم به اذن الله جهت صدق دعوی، تقویت ایمان مومنان، اقتراح و ارهاب و عذاب معاندان اعمال خارق‌العاده‌ای به نام معجزه به دست آنان صادر شده است که دیگر افراد بشر از انجام آن عاجز بوده‌اند.

- مولوی با توجه به مشرب عالی عرفانی خویش مبنی بر اینکه در جهان طبیعت نظامی به نام علیّت و سببیت ظاهری و حقیقی جاری است و رویدادها و معجزات، نمود و ظهور اسمای الهی هستند، در تأیید قدرت فوق‌العاده و الهی پیامبران و جایگاه و قدرت نفس ناطقه‌ی ایشان چنین می‌گوید:

آن که بیرون از طبایع جان اوست منصب خرق سببها آن اوست

(مولوی: ۱۸۳۲/۲)

غفلت از تن بود چون تن روح شد بیند او اسرار را بی هیچ بُد

(مولوی: ۳۵۶۵/۳)

منابع :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۰۵) الفتوحات المکیه، چاپ مصر.
- ۳- ابن منظور (۱۴۰۸) لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، للطباعه و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى

- ۴- ایچی، قاضی‌الدین، شرح المواقف، انتشارات رضوی، قم.
- ۵- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۲)، ترجمه تاریخ طبری، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- ۶- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۰۵) شرح المقاصد، استانبول.
- ۷- جرجانی، سیدشریف (۱۴۰۵) تعریفات، بیروت، عالم الکتب.
- ۸- جوینی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۹)، الارشاد، مکتب الخاشعی، بغداد.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵) لغت نامه، به قلم گروهی از نویسندگان، سازمان لغت نامه.
- ۱۰- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۵)، شرح مثنوی معنوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی - نسخه‌ی اساس جهت ارجاع ابیات درون متنی مقاله.
- ۱۱- صدرالمتألهین (۱۳۶۰) الشواهد الربوبیه با حواشی حاج سبزواری، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- علامه طباطبایی (۱۳۸۰) تفسیرالمیزان ترجمه موسوی همدانی، دفترانتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم.
- ۱۳- علامه مجلسی (۱۳۶۳) مرآه العقول، تهران، دارالکتب اسلامی.
- ۱۴- غزالی، محمد (۱۳۶۳) تهافت الفلاسفه ترجمه‌ی علی اصغر حلبی، انتشارات زوار، چاپ دوم.
- ۱۵- فخررازی، محمد (۱۳۶۴) البراهین در علم کلام، دانشگاه تهران.
- ۱۶- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۱) انتشارات بوستان، چاپ اول.
- ۱۷- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲) گوهرراد، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر (۱۳۵۸) بحارالانوار، تصحیح از باقر بهبودی، تهران، مکتب اسلامی.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۰- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) مجموعه آثار، تهران، قم، انتشارات صدرا.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) ولاءها و ولایت‌ها، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۲- ملکشاهی، حسین، (۱۳۷۵) ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، انتشارات صدا و سیما، چاپ سوم.